

پیام چهار

نیاز مردم خدا برای جوییدن راهنمایی خداوند و داشتن حضور خداوند برای به نمایش گذاشتن پیروزی او جهت بناسازی بدن او و گسترش پادشاهی او

مطالعه متون مقدس: متی ۱: ۵؛ یوشع ۶: ۲۲-۲۶؛ ۷: ۱-۶، ۱۰-۱۵، ۲۰-۲۱؛ ۹: ۱۴

۱. وقتی که آن دو جاسوس به آریحا رفتند، راحاب (که هم یک فاحشه و هم یک کنعانی بود) با آنها تماس گرفته و حاضر بود آنان را پذیرفته، پنهان کند، و با اعمالی که از ایمانش ناشی می‌شد، آنان را رهایی دهد (یوشع ۲: ۱-۷، ۱۵-۱۶، ۲۲؛ یعقوب ۲: ۲۵)؛ او به خدای اسرائیل ایمان داشته و اعلام کرد: «یهوه خدای شما، هم بالا در آسمان و هم پایین بر زمین، خداست» (یوشع ۲: ۱۱ب):

آ. یهوه راحاب فاحشه را برای کسب آن سرزمین، سر راه یوشع قرار داد؛ او [راحاب] به علت ایمانش به خدا، «همراه با نامطیعان کشته نشد» (عبرانیان ۱۱: ۳۱)؛ او به اسرائیل و خدای آنها روی آورد، و به خدا و مردمش اعتماد داشت (یوشع ۲: ۱۲-۱۳).

ب. نشانه نجات راحاب و خاندانش این بود که او طنابی سرخ را به پنجره خانه‌اش ببندد (آ. ۱۸، ۲۱)؛ طناب سرخ بسته شده به پنجره نمادی است از اعتراف علنی به خون باخرید کننده مسیح (اول پطرس ۱: ۱۸-۱۹)؛ او باور داشت که با این نشانه او و خاندانش رهایی می‌یافتند.

پ. با اینکه راحاب یک کنعانی محکوم و یک فاحشه در آریحا (یوشع ۲: ۱)، جایی که تا ابد توسط خدا لعن شده بود (یوشع ۶: ۲۶)، بود، او بعد از اینکه به خدا و مردم خدا روی آورد (آ. ۲۲-۲۵؛ عبرانیان ۱۱: ۳۰-۳۱)، با سلمون ازدواج کرد (متی ۱: ۵)؛ [سلمون] پسر یکی از رهبران یهودا، قبیله برجسته اسرائیل (اول تواریخ ۲: ۱۰-۱۱) بوده، و شاید یکی از آن دو جاسوس بود؛ سپس راحاب، بوعز، یک مرد خدایی، را بدنیا آورد، که مسیح از او آمد، و راحاب به مسیح در جسم پوشیدنش برای تحقق اقتصاد جاودان خدا مربوط شد (متی ۱: ۵).

ت. این نشان می‌دهد که صرف نظر از سابقه ما، اگر به خدا و مردمش روی آوریم و به شخص مناسب در بین مردم خدا بییوندم (نه از نظر فیزیکی بلکه از لحاظ روحانی)، میوه مناسب به ثمر آورده و در مسرت حقوق ناشی از تولد [نخست‌زادگی] مسیح شرکت خواهیم کرد - خروج ۲۴: ۱۳؛ ۳۳: ۱۱؛ اعداد ۲۷: ۱۸؛ تثنیه ۳۴: ۹؛ یوشع ۱: ۱؛ دوم تواریخ ۲: ۲-۱۵؛ فیلیپیان ۲: ۱۹-۲۳؛ اول قرنتیان ۴: ۱۷.

۲. پس از ویرانی آریحا، اسرائیل در عای شکست خورد؛ در آریحا، بر طبق اقتصاد خدا، یوشع جاسوسان را فرستاد، نه برای جنگیدن بلکه برای بدست آوردن راحاب؛ ولی در عای، چون اسرائیل حضور خداوند را از دست داده بود (یوشع ۷: ۱۲)، یوشع جاسوسان را برای جنگیدن فرستاد (آ. ۲-۳):

آ. گزارش جاسوسان به یوشع درباره عای نشان می‌دهد که اسرائیل خدا را کنار گذاشته بود؛ بجای اینکه از خدا بپرسند که بر ضد عای چکار کنند، آنها خدا را فراموش کرده و فقط به خودشان اهمیت می‌دادند؛ در آن هنگام آنها با خدا یک نبوده و بدون اینکه جویای راهنمایی خدا باشند و بدون داشتن حضور خداوند، سر خود عمل کردند؛ اسرائیل به علت گناهشان از خدا جدا شدند - آ. ۱-۵، ۱۲:

۱. رمز شکست اسرائیل در عای این بود که آنها حضور خدا را از دست داده و دیگر با خدا یک نبودند؛ بعد از این شکست، یوشع درس ماندگار بودن با خداوند در برابر صندوق را آموخت (آ. ۶)؛ عاقبت، خداوند آمد تا با او سخن گفته و به او بگوید که باید چکار کند (آ. ۱۰-۱۵).
۲. درس روحانی که باید از این روایت آموخت این است که ما، مردم خدا، باید همیشه با خدایمان، همان که نه تنها در میان ما بلکه در ما نیز بوده و ما را انسانهایی با خدا - خدا- انسانها - می‌کند، یک باشیم.

۳. به عنوان خدا-انسانها، ما باید یک بودن با خداوند را تمرین کنیم، با او راه رفته، با او زندگی کنیم و کل وجودمان با او باشد؛ این راه سلوک کردن به عنوان یک مسیحی، جنگیدن به عنوان فرزند خدا، و بناسازی بدن مسیح است.

۴. اگر حضور خداوند را داشته باشیم، حکمت، بصیرت، دور اندیشی، و شناخت درونی درباره امور داریم؛ حضور خداوند برای ما همه چیز است - دوم قرن‌تین ۲: ۱۰؛ ۴: ۶-۷؛ غلاطیان ۵: ۲۵؛ پیدایش ۵: ۲۲-۲۴؛ عبرانیان ۱۱: ۵-۶.

ب. اگر ما بخواهیم در مسیح شامل تمام به عنوان سرزمین نیکو وارد شده، او را تصرف کنیم و از او مسرت ببریم، باید اینها را توسط حضور خداوند انجام دهیم؛ موسی به خداوند وعده داد: «روی من خواهد آمد، و تو را آرامی خواهد بخشید» (خروج ۳۳: ۱۴)؛ حضور خدا راه اوست، همان «نقشه» که به مردم نشان می‌دهد که چه راهی را بگیرند:

۱. برای اینکه ما مسیح را به عنوان سرزمین شامل تمام به جهت بنای خدا کاملاً کسب و تصرف کنیم، باید این اصل را حفظ کنیم: حضور خدا ملاک هر موضوعی است؛ علیرغم اینکه چه کاری کنیم، باید توجه کنیم که آیا حضور خدا را داریم یا نه؛ اگر حضور خدا را داشته باشیم، همه چیز داریم، ولی اگر حضور خدا را از دست دهیم، همه چیز را از دست می‌دهیم - متی ۱: ۲۳؛ دوم تیموتائوس ۴: ۲۲؛ غلاطیان ۶: ۱۸؛ مزامیر ۲۷: ۴، ۸؛ ۵۱: ۱۱؛ دوم قرن‌تین ۲: ۱۰؛ حزقیال ۴۸: ۳۵.

۲. حضور خداوند، لبخند خداوند، اصل حاکم است؛ ما باید بیاموزیم که نه با حضور دست دوم او، بلکه با حضور مستقیم و دست اول او حفظ، حکم، فرمانروایی، و هدایت شویم؛ حضور ارزشمند او قدرت ما برای تصرف مسیح شامل تمام به عنوان واقعیت سرزمین نیکوست که شیر و شهد در آن جاریست - خروج ۳: ۸؛ ۲۵: ۳۰؛ تثنیه ۲۶: ۹؛ حزقیال ۲۰: ۶.

۳. «من در جوانی راههای گوناگونی را جهت غلبه کردن، پیروز شدن، مقدس و روحانی بودن، تعلیم گرفتم. ولی هیچ کدام از آن راهها موثر نبود. عاقبت، از طریق بیش از شصت و هشت سال تجربه، دریافتم که هیچ چیز غیر از حضور خداوند موثر نیست. بودن او با ما همه چیز است» مطالعه حیات کتاب یوشع، ص. ۴۸.

پ. وقتی که اسرائیلیان به سرزمین کنعان وارد شده و پیروزی بر آریحا را کسب کردند، اولین شخصی که مرتکب گناه شد عخان بود؛ اهمیت نهادی، روحانی، و نگرش الهی درباره گناه جدی عخان، این بود که او طمع ورزیده، جامه زیبای بابلی را برگرفت (شنعار مکانی است که بعداً بابل خوانده شد) که خودش را بهبود دهد تا خودش را به خاطر ظاهر، زیباتر جلوه دهد - یوشع ۷: ۲۱:

۱. خنایا و سفیره، که به روح القدس دروغ گفتند، در همان اصل گناه کردند - این اصل بابل است، که دورویی [ریاکاری] می‌باشد - اعمال ۵: ۱-۱۱؛ مکاشفه ۱۷: ۴، ۶؛ متی ۲۳: ۱۳-۳۶: (آ) آنها خداوند را خیلی دوست نداشتند، ولی می‌خواستند خودشان را به عنوان کسانی که خداوند را بسیار دوست می‌داشتند نشان دهند؛ آنها فقط وانمود می‌کردند؛ فرزندان خدا باید از وانمود کردن در برابر انسانها خلاص شوند.

(ب) آنها حاضر نبودند همه چیز را با خوشحالی به خدا اهدا کنند، ولی در برابر انسانها طوری رفتار می‌کردند که همه چیز را اهدا کرده‌اند؛ ما هرگاه جامه‌ای را بر تن می‌کنیم که با وضع واقعی ما سازگار نیست، در اصل بابل هستیم - ۶: ۱-۶؛ ۱۵: ۷-۸.

۲. هرکاری که در فریبکاری و دروغ انجام شود تا از انسانها جلال بگیرد، در اصل فاحشه و نه در اصل عروس انجام می‌شود؛ وقف شدن و روحانیت دروغین گناه هستند، ولی پرستش راستین در روح و راستی است؛ باشد خدا ما را انسانهایی راستین کند - مکاشفه ۱۷: ۴-۵؛ ۱۹: ۷-۹؛ لوقا ۱۲: ۱؛ اول قرن‌تین ۲: ۹-۱۰؛ دوم قرن‌تین ۲: ۱۰؛ ۵: ۱۴-۱۵؛ یوحنا ۴: ۲۳-۲۴.

۳. اینکه انسان چگونه می‌نگرد اهمیت ندارد؛ زیرا «انسان به ظاهر می‌نگرد، اما خداوند به دل»

اول سموئیل ۱۶: ۷؛ اگر ما کلام خدا را در دل خود ذخیره کنیم (مزامیر ۱۱۹: ۱۱) و اجازه دهیم که مسیح خانه خود را در دل‌های ما بسازد (افسسیان ۳: ۱۶-۱۷)، او گنجینه نیکوی دلمان شده، و ما می‌توانیم از آنچه دلمان از آن لبریز است، او را به عنوان این گنجینه نیکوی شگفت‌انگیز به درون دیگران توزیع کنیم (لوقا ۶: ۴۴-۴۵).

۳. پس از رسیدگی کردن اسرائیل به گناهانشان، یعنی گناه عخان (یوشع ۷: ۱۱-۱۲، ۲۰-۲۱)، آنها بر عای پیروز شدند (۸: ۱-۳۵)، ولی سپس روایتی هست درباره اینکه چگونه فرزندان اسرائیل از جبعونیان فریب خوردند (۹: ۱-۲۷):

آ. جبعونیان، جویان بودند (آ.آ. ۳، ۷؛ ۱۱: ۱۸-۱۹) - یکی از قومها در سرزمین کنعان که باید توسط اسرائیل مغلوب می‌شدند چون ابلیسی بوده و با دیوها در هم آمیخته بودند (تثنیه ۷: ۲؛ ۹: ۴-۵؛ ۱۸: ۹-۱۴)؛ ساکنان جبعون، اسرائیل را با حيله گری خود فریب دادند (یوشع ۹: ۳-۱۴).

ب. از آنجا که آنها درباره شکست آریحا و عای توسط اسرائیل شنیده بودند، می‌خواستند صلح کرده و با اسرائیل پیمان ببندند که اسرائیل آنها را زنده بگذارد؛ آنها خویشان را همچون سفیران نمودند و وانمود کردند که از راه دور آمده بودند؛ آنها به اردوگاه جلجال نزد یوشع رفته، به او و به مردان اسرائیل گفتند، «ما از سرزمینی دور آمده‌ایم... ما خدمتگزاران شمایم، پس اکنون با ما پیمان ببندید» (آ.آ. ۶، ۱۱).

پ. یوشع ۹: ۱۴ بخشی قدرتمند از متون مقدس است که به ما نشان می‌دهد که چرا فرزندان اسرائیل از جبعونیان فریب خوردند - «اما از خداوند مشورت نطلبیدند»؛ از این رو، یوشع با آنان صلح کرد و پیمان بست که ایشان را زنده بگذارد (آ.آ. ۱۵):

۱. فرزندان اسرائیل فریب خوردند چرا که مانند همسری بودند که شوهرش را از یاد برده است؛ کل کتاب مقدس یک داستان عاشقانه الهی، [یعنی] یک روایت از چگونگی نامزدی خدا با مردم برگزیده‌اش و در نهایت ازدواج خدا با آنها، است (پیدایش ۲: ۲۱-۲۴؛ غزل غزلها ۱: ۲-۴؛ اشعیا ۵۴: ۵؛ ۶۲: ۵؛ ارمیا ۲: ۲؛ ۳: ۱، ۱۴؛ ۳۱: ۳۲؛ حزقیال ۱۶: ۸؛ ۲۳: ۵؛ هوشع ۲: ۷، ۱۹؛ متی ۹: ۱۵؛ یوحنا ۳: ۲۹؛ دوم قرن‌تین ۱۱: ۲؛ افسسیان ۵: ۲۵-۳۲؛ مکاشفه ۱۹: ۷؛ ۲۱: ۲، ۹-۱۰؛ ۲۲: ۱۷).

۲. کتاب مقدس به ما نشان می‌دهد که ما، به عنوان برگزیدگان خدا، همسر او هستیم و بین او و ما باید یک وحدت مزدوج از عشق متقابل باشد؛ پس عالم مکان ازدواج است، یعنی جایی که شوهر، خدای سه‌یکتای پروسه دیده و کامل، در وحدت ازدواج، به انسان سه‌بخشی بازخرید شده، تولد تازه یافته، تقدیس شده، نو شده، دگرگون شده و جلال یافته، می‌پیوندد؛ عاقبت، کتاب مقدس با اورشلیم نو به عنوان تکامل نهایی برگزیدگان خدا در آسمان نو و زمین نو، به عنوان همسر عالمی برای ابد، پایان می‌یابد - ۲۱: ۹-۱۰؛ ۲۲: ۱۷.آ.

۳. یک همسر هرگز نباید شوهرش را ترک کند؛ در عوض، او باید همیشه بر شوهرش تکیه کرده و با او یکی باشد؛ وقتی که جبعونیان به اسرائیل آمدند، اسرائیل به عنوان همسر می‌بایست نزد شوهرش [خدا] رفته و از او مشورت می‌طلبیدند که چکار کنند - یوشع ۹: ۱۴.

۴. ما به عنوان ایماندارانی که عاشق خداوند بوده و آرزو داریم ساختار عروس پیروزمند او باشیم باید درباره هر مشکلی که با آن مواجه می‌شویم، از خداوند مشورت بطلبیم؛ باید هر موردی را نزد خداوند آورده و امور را در برابر او و در مشارکت با او بررسی، آزمایش و تصمیم‌گیری کنیم:

(آ) از این نظر، هر ایماندار باید به حدی ضعیف باشد که ایده‌های خود را نداشته، تصمیمات سر خود نگیرد، و یا بدون تماس و مشورت با خداوند و اجازه دادن به او که تصمیم‌گیرنده باشد، هیچ عملی در رابطه با امور انجام ندهد؛ این شیرین‌ترین زندگی برای یک مسیحی است - دوم قرن‌تین ۱۲: ۹-۱۰.

- (ب) ما در همهٔ امور چاره‌ای نداریم جز مشارکت با خدا، در میان گذاشتن همه چیز با او، و اجازه دادن به او که به همه چیز رسیدگی کند، در همه چیز سخن بگوید، و همهٔ تصمیمات را بگیرد؛ این برای یک مسیحی موضوع پر جلالی است که هر لحظه و در هر موردی، بر شخصی دیگر - یعنی بر خدا - اتکا کند - فیلیپیان ۴: ۶-۷؛ امثال ۳: ۵-۶؛ ارمیا ۱۷: ۷-۸؛ دوم قرنتیان ۱: ۸-۹؛ مزامیر ۶۲: ۸؛ مزمور ۱۰۲، عنوان و آ. ۷.
۵. اگر خدا شما را رهنمون کند که راهی را که نمی‌شناسید بگیرید، «این شما را مجبور می‌کند که با او صدها و هزاران مکالمه داشته باشید، که منجر می‌شود به سفری که یک یادبود ابدی بین شما و اوست» - مجموعه آثار و اچمن نی، جلد ۷، ص. ۱۱۴۴.
۶. نتیجهٔ این که اسرائیل مشورت شوهرش را نطلبید این بود که این همسر مستقل و تکیه‌خیز فریب خورد، و هیچ حفاظت و پناهی نداشت؛ از این روایت در متون مقدس باید بیاموزیم که به عنوان همسر خداوند، ما باید با او [به همراه او] زندگی کنیم، همیشه بر او تکیه کنیم و همواره با او یک باشیم، این اهمیت نهادی یوشع ۹ است.